

معرفی، نقد، و بررسی مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر

سیماسادات نوربخش*

چکیده

تاریخ فلسفه اسلامی معاصر وضعیتی متفاوت با پیشینه خود دارد. تأثر آن از دیگر حوزه‌های معرفتی به‌ویژه فلسفه غرب و نیز مواجهه با مسائل کلامی جدید موجب شده است تا بخش‌های متفاوت و ادوار گوناگون این قسمت از تاریخ فلسفه اسلامی به‌گونه‌ای متمایز از دیگر اجزای خود از عهد فارابی تا کنون باشد. محمد فنایی اشکوری در کتاب *مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر* کوشیده است تا این ره‌یافت را در قالب روایتی تاریخی بررسی و تفسیر کند. تلاش برای تبیین مسائل و نیز شیوه رویکردهای فکری متفکران مسلمان در حوزه و دانشگاه اصلی‌ترین انگیزه تألیف این کتاب بوده است. این‌که هریک از این متفکران به قدر سهم فکری خود در استخراج مسائل فلسفه اسلامی و تطبیق آن بر وضعیت کنونی تفکر در ایران چه نقش ویژه‌ای داشته‌اند نشان می‌دهد که مؤلف کتاب به‌دنبال ضرورت‌های تاریخ معاصر فلسفه اسلامی بوده است. مبنای نظر به تاریخ در *مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر* مغفول‌نمانده است و معلوم نیست فلسفه اسلامی معاصر از کدام مبنای نظر به تاریخ بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی معاصر، خمینی، طباطبایی، مطهری، حائری یزدی، آشتیانی، صدر، جعفری، جوادی آملی، مصباح یزدی، فردید، نصر.

۱. مقدمه

فلسفه اسلامی معاصر بخشی از تاریخ فلسفه اسلامی است. این تاریخ هم جزئی از تاریخ عمومی فلسفه محسوب می‌شود. تمام حلقه‌های این ادوار با یک‌دیگر مرتبط و متأثر از

*دکترای فلسفه تطبیقی از دانشگاه شهید مطهری، simanoorbakhsh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

یک‌دیگرند. از این رو نمی‌توان یکی را بدون ربط با دیگری بررسی بنیادی کرد و از آن گزارش داد. فلسفه اسلامی شاخص فرهنگ عقلی مسلمانان از قرون نخستین اسلامی تا کنون است. اگرچه کوشش عقلی متکلمان نیز در این شکوفایی نقش فراوان داشته است، در حال حاضر فلسفه اسلامی در حوزه گسترده‌تری شامل میراث عقلی مسلمانان و مبین درک عقلی آن‌ها از هستی است. وقتی از وضعیت کنونی فلسفه سخن گفته می‌شود در حقیقت سنجش فلسفه با فلسفه صورت می‌گیرد. فلسفه اسلامی بخشی از معاصر بودن خود را مدیون نسبت با وضعیت کنونی فلسفه است. اگر این ملاحظه صورت نگیرد، هرگونه تحقیق در این باره ناتمام است.

انسان امروز چه نسبتی با فلسفه دارد که در تحلیل آن می‌توان به نسبت انسان مسلمان با فلسفه رسید؟ نخستین مطلب که به لحاظ تاریخی قابل طرح است افول نظام‌های بزرگ متافیزیکی در دوره جدید و معاصر و ظهور خرده‌مسائل معرفتی به نام «فلسفه‌های مضاف» است که پیش‌از این در حوزه متافیزیک مطرح بوده است. تقسیم فلسفه به فلسفه‌های موضوعی موجب غفلت از هستی شد. این رویداد عظیم منجر به فراموش شدن متافیزیک شد و مسائل متافیزیک جانشین موضوع آن شد.

فلسفه در عهد معاصر محدود شده است، اما نمی‌توان منکر از میان رفتن متافیزیک شد. آنچه بیش‌تر به صورت فلسفه تداعی می‌شود شبه‌فلسفه رقیق‌شده‌ای است که از رتبه تاریخی و معرفتی خود نزول کرده است. عهد جدید و معاصر دوره نسبت تازه انسان با هستی است و امور بشر به نحو قابل توجهی به آن مربوط می‌شود. «کمیت» که تا دیروز از مسائل فلسفه محسوب می‌شد امروز دایرمدار فلسفه شده است و از «وجود» اهمیت بیش‌تری یافته است!

بررسی تاریخ فلسفه اسلامی معاصر با حوزه فلسفی تهران آغاز می‌شود. حوزه تهران و اعلام آن از آخرین مکتب‌های فلسفی در تاریخ فلسفه اسلامی است که می‌توان آن را حوزه‌ای کوچک دانست که تمام معارف فلسفه اسلامی را در خود جای داده است. بزرگان این حوزه مرحومان میرزا ابوالحسن جلوه (۱۲۸۳-۱۳۱۴ ش) و آقا محمدرضا قمشه‌ای (۱۲۴۱-۱۳۰۶ ش) و آقا علی مدرس زنوزی (۱۱۹۷-۱۲۶۸ ش) بوده‌اند. نخستین گرایش‌های تطبیقی در عهد معاصر فلسفه اسلامی در این حوزه صورت گرفته است. آقای مدرس زنوزی در *بدایع‌الحکم* از کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م) و دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰ م) سخن گفته است و میرزای جلوه نیز درباره حکمت گیاه‌خواری در غرب سخن گفته است که به نظر وی منشأ فلسفی دارد.

عزیمت میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی (متوفی در ۱۳۰۴ ق) از شاگردان مبرز میرزای جلوه به قم موجب شد میراث فلسفی حوزه تهران که با ملاعبدالله مدرس زنوزی آغاز شده بود به قم منتقل شود. این رویداد عظیم موجب شد که رونق فلسفی حوزه قم تاکنون تداوم داشته باشد. تفاوت‌های قبل و بعد از سال ۱۳۵۷ شمسی از مقاطع تاریخی مهم در این حوزه است. قبل از انقلاب اسلامی رواج فلسفی چشم‌گیری نداشت، اما پس از این دوره اقبال عمومی به آن فزونی یافت. گروه‌های آموزشی فلسفه در اغلب دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی در کشور تشکیل شد و البته رونق آن در حوزه‌های علمیه نیز بیش‌تر شد.

استادان معاصر فلسفه اسلامی رفیعی قزوینی (۱۲۶۸-۱۳۳۸ ش)، خمینی (۱۲۷۹-۱۳۳۸ ش)، طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، مطهری (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ش)، حائری یزدی (۱۳۰۲-۱۳۷۸ ش)، آشتیانی (۱۳۰۶-۱۳۸۴ ش)، حسن‌زاده آملی، جوادی آملی (۱۳۱۲) و مصباح یزدی (۱۳۱۳) هستند که بخش عمده فعالیت‌های علمی آنان ناظر به رویکرد فلسفه ملاصدرا یعنی حکمت متعالیه بوده است. البته متفکران دیگری هم بوده‌اند که در روند تفکر فلسفه اسلامی اثرگذار بوده‌اند، اما جامعه علمی آنان را مدرس فلسفه اسلامی نمی‌داند.

وضعیت کنونی فلسفه اسلامی نیازمند بررسی تاریخی و محتوایی است. محققان غیرایرانی و غیرمسلمان در فلسفه اسلامی با این سنت آشنایی نداشته‌اند و معمولاً آن را از منابع دست‌اول نمی‌خوانند و از این‌رو احکام و داورهای آنان درباره این فلسفه کم‌تر حائز اهمیت است (مطهری ۱۳۵۹: ۱۴۵). هم‌چنین شیوه تدریس این نوع معرفت زنده نیست؛ یعنی دانشجویان و طلاب علاقه‌مند به فلسفه اسلامی در کلاس درس با مطالبی مواجه‌اند که کم‌تر به مسائل روز مربوط می‌شود و نمی‌توان آن را به مثابه معرفتی به کار گرفت که با پرسش‌های جدیدی درگیر است. از این‌رو فلسفه اسلامی راهی به سوی معاصر بودن ندارد؛ زیرا معاصر بودن یعنی بودن در کنار مسائل و مطالب و پرسش‌های رایج هر عصر، اما بخش عمده‌ای از فلسفه اسلامی عاری از این‌گونه ره‌یافت است.

دانش‌آموختگان آن به خارج از کشور نمی‌روند تا توان تطبیق آن را با فلسفه‌های جدید و معاصر در غرب به دست آورند یا دست‌کم فلسفه اسلامی را معرفی کنند. از این‌رو چنین فلسفه‌ای بیش‌تر در سنت فرهنگی خود جریان دارد و نمی‌توان آن را به منزله قلمروی جهانی برای درک هستی عرضه کرد. آموزش فلسفه اسلامی عالم‌پرور است، نه متفکر‌پرور. مخاطبان این حوزه معرفتی بیش‌ازهمه از دانش‌های گوناگون عقلی و نقلی بهره‌مندند،

در حالی که مواجهه فکری محض و تطبیق آن با حوزه‌های دیگر فکر قادر خواهد بود تا دوست‌داران این نوع معرفت را متفکر بار آورد.

عبور از ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ق) بارزترین نیاز امروز فلسفه اسلامی است، همان‌گونه که فلسفه ملاصدرا حاصل عبور او از حکمت مشاء سینیوی و نیز حکمت اشراق سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) بوده است (نصر ۱۳۸۲: ۱۴). نخستین گام در این مرحله با اهتمام علامه طباطبایی در تعلیقه به *اسفار* (ملاصدرا ۱۹۸۱) آغاز شد. اهمیت تفکر فلسفی ایشان در تألیف *بدایة‌الحکمه* (طباطبایی ۱۴۲۰ ق الف) و *نهایة‌الحکمه* (طباطبایی ۱۴۲۰ ق ب) نیست، بلکه در تعلیقه به *اسفار* است و اگر این کار تداوم می‌یافت وضعیت کنونی فلسفه اسلامی به شکل دیگری بود.

اما در مقابل این داوری‌ها می‌توان به چهار نظریه در امکان طرح مسائل فلسفه اسلامی در عهد معاصر اشاره کرد (مطهری ۱۳۸۰: ۱۹۹) که غالب آن‌ها در بازکردن چنین فضایی نقش اساس داشته‌اند. علامه طباطبایی آرای بسیار زیادی در این زمینه داشته است که طرح همه آن در این مختصر نمی‌گنجد. او نظریه ادراکات اعتباری را طرح کرد که تأثیر عمیقی در تفکر این حوزه معرفتی داشته است و تطبیق آن با پاره‌ای از مسائل فلسفه غرب بیش از گذشته اهمیت آن را نشان می‌دهد. پس از او حائری یزدی بنیادهای فلسفه اخلاق را در نوشته‌های خود طرح کرد که به نظر می‌رسد به عمیق‌ترین پرسش‌های فلسفی در زمینه فلسفه اخلاق پاسخ داده است یا طرح و بررسی کرده است. ابراهیمی دینانی نمونه‌ای بسیار پرتلاش در طرح مسائل فلسفه اسلامی است. عنوان نخستین نوشته‌های او نشان می‌دهد که به دنبال استخراج مسائل ناب فلسفه اسلامی بوده است تا آن‌ها را با اندیشه‌های رایج تطبیق دهد. نوشته‌های او به خوبی نشان می‌دهد که فلسفه اسلامی سخنانی مهم برای عهد معاصر دارد و توان مفاهمه و گفت‌وگو با فلسفه‌های جدید و معاصر در غرب را دارد. در دهه شصت شمسی که بسیاری از دوست‌داران فلسفه به‌ویژه در قم سرگرم ترجمه و شرح *بدایة‌الحکمه* و *نهایة‌الحکمه* بودند، عابدی شاهرودی نظریه فلسفه اسلامی اخص و اصالت آن را طرح کرد. به نظر او هویت و تاریخ و نیز عمق تفکر در فلسفه اسلامی در بررسی اخص اصول و مسائل آن به دست می‌آید.

مضمون نظریه داریوش شایگان (۱۳۱۳-۱۳۹۷) مبنی بر این که متافیزیک به‌منزله شهرهای متروکی است که باید به آن بازگشت (شایگان ۱۳۸۰: ۷۵) به فلسفه اسلامی هم مربوط می‌شود. به نظر او بازگشت به فلسفه اسلامی ضروری است، زیرا رسوخی در فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی دارد. بازگشت به این شهر فقط با فلسفه تطبیقی ممکن است، همان

طریقی از تفکر که طباطبایی و کرین (۱۹۰۳-۱۹۷۵ م) آغاز کردند. این راه بر روی دو سنت فلسفی در غرب و ایران گشوده شده است و نمونه بارز آن، یعنی کرین، توان سلوک معنوی از هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶ م) به سهروردی را داشت و باید منتظر ماند و دید که آیا دوست‌داران فلسفه اسلامی توان سلوک معنوی را از سهروردی به هایدگر خواهند داشت؟ (کرین ۱۳۸۳).

۲. معرفی و توصیف اثر و ارزیابی شکلی آن

کتاب *مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر* در قطع وزیری و شومیز منتشر شده است و ساختار صفحه‌آرایی و نیز حروف‌نگاری آن براساس شیوه‌نامه ناشر آن، یعنی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، است. این کتاب از حیث شکل تمایزی با دیگر آثار منتشرشده این مؤسسه ندارد. محتوای کتاب در دوازده فصل تنظیم شده است و با فصل مربوط به «خاتمه کتاب» پایان پذیرفته است که مجموعاً سیزده فصل است. در هر فصل یکی از متفکران و مدرسان فلسفه اسلامی در عهد معاصر معرفی و اندیشه‌های او گزارش شده است.

اشخاصی که در این کتاب معرفی شده‌اند منتخب از حوزه و دانشگاه‌اند و هریک در گسترش اندیشه فلسفی سهم زیادی داشته‌اند. به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد آثار و اندیشه معیار‌گرینش و تفسیر دیدگاه‌های آنان در این کتاب است. هریک از فصول به‌طور مجزا از یک‌دیگر طرح و بررسی شده‌اند و البته، در قسمت‌های پایانی هر فصل، گرایش مؤلف در توصیف موضع آن فصل، به‌گونه‌ای ناظر به مطالب فصل بعد است، اما به‌طور کلی نمی‌توان فصول را مرتبط با هم دانست. با این حال این فقدان ربط نتوانسته به ساختار کلی کتاب صدمه بزند.

نکته دیگر در بررسی صوری اثر و توصیف آن حجم کتاب است. به‌نظر می‌رسد حجم اثر حاضر برای بررسی فلسفه اسلامی در عهد معاصر کافی باشد. البته بعضی از فصول کتاب حجم بیش‌تری دارند و این افزونی براساس موضوع آن فصل است، اما در مجموع حجم کتاب برای گزارشی جامع از وضعیت فلسفه اسلامی در عهد معاصر قابل قبول است. این کتاب نمونه مشابه ندارد تا بتوان آن را از حیث حجم با آن‌ها مقایسه کرد، اما براساس نمونه‌های مشابه در فلسفه غرب که ناظر به بررسی و گزارش اجمالی از فلسفه جدید و معاصر در غرب است می‌توان گفت که این اثر اگرچه ناظر به بررسی فلسفه

اسلامی در عهد معاصر است، در مقایسه با آن‌ها حجم بیش‌تری ندارد. مؤلف کوشیده است تا شیوه‌ای به‌کار گیرد تا در قالب آن بتوان فلسفه اسلامی در عهد معاصر را به‌طور مختصر و مفید گزارش داد. به‌نظر می‌رسد مؤلف در این شیوه موفق عمل کرده است، زیرا گزارش محتوایی از هر فصل به‌گونه‌ای ناظر به حجم کتاب بوده است و رعایت اختصار در تألیف و نظر به تلخیص مباحث و مسائل کتاب حجم آن را قابل قبول کرده است.

۳. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر: امتیازها و کاستی‌ها

اگر درس تاریخ فلسفه اسلامی در دانشگاه از دو مقطع به سه مقطع تبدیل می‌شد، آن‌گاه اثر حاضر منبع اصلی تاریخ فلسفه اسلامی محسوب می‌شد. البته توجه به این نیاز ضروری است، زیرا گسترش این نوع تفکر در ایران و نیز جهان اسلام موجب شده است تا درسی اختصاص برای آن در نظر گیرند. به علاوه وضعیت تفکر در عهد معاصر و نیز شناخت رویدادهای معنوی و فرهنگی آن در گرو شناخت وضعیت تفکر در آن است و لازمه شناخت این مقطع از فرهنگ ایران و اسلام مسبوق به درک تاریخ تفکر و فلسفه است که اثر حاضر فقط منبعی است که این مقطع تاریخی را گزارش کرده است.

به‌علاوه در بعضی از فصول آن علل التفات به فلسفه غرب و نیز انتقال میراث فلسفی تهران به قم بررسی شده است که از حیث تاریخی بسیار مهم است. شخصیت‌های معرفی شده در هریک از فصول این کتاب یکی از شاخص‌ترین جریان‌های فکری محسوب می‌شوند که به‌تنهایی توانسته است تأثیر عمیق در وضعیت تفکر در عهد حاضر بگذارند که البته بررسی مفصل آن در اثر حاضر اگرچه ممکن نیست اما می‌تواند به‌مثابه الگو و معیاری برای منابع تاریخ فلسفه اسلامی در گزارش از تاریخ فلسفه اسلامی در عهد معاصر باشد.

تناسب اثر حاضر با تداوم تاریخ فلسفه اسلامی نشان داده است که رویدادهای مهم این دوره از تفکر در ایران روی داده است و البته این ادعا نافی جریان تفکر در دیگر کشورهای مسلمان نیست. شایان ذکر است که جریان تفکر در کشورهای مسلمان معاصر برگرفته از اساس تفکر در فلسفه اسلامی نیست و بیش‌تر متأثر از فلسفه غرب بوده است و این وضعیت در کشورهای شمال آفریقا بیش از دیگر ملل مسلمان به‌چشم می‌خورد و بنابراین نمی‌توان آن جریان‌های فکری را برگرفته از آخرین نتایج تفکر در تاریخ فلسفه اسلامی دانست و منبع مربوط به گزارش آن را جزء منابع تاریخ فلسفه اسلامی دانست. اثر حاضر

جریان تفکر در کشورهای مسلمان معاصر را ناظر به ایران می‌کند و این گرایش به‌حسب رونق تفکر فلسفی در ایران پس از انقلاب اسلامی است.

اثر حاضر آموزشی نیست و نمی‌توان آن را کتاب درسی تلقی کرد، اما به‌عنوان منبع فرعی به‌ویژه برای درس «تاریخ فلسفه اسلامی از ابن‌رشد (۵۲۰-۵۹۵ ق) تا عهد حاضر» در رشته‌های فلسفه محض، حکمت و فلسفه اسلامی، و نیز کلام اسلامی قابل‌استفاده، جامع، و در نوع خود بی‌نظیر است، چون تاکنون منابع تاریخ فلسفه اسلامی به این قلمرو وارد نشده‌اند و بیش‌تر به ادوار نزدیک به ملاحظه نظر داشته‌اند. البته در پنجاه سال اخیر تعدادی از این منابع به حوزه‌های فلسفی از جمله حوزه فلسفی شیراز، اصفهان، تهران، و قم نظر داشته‌اند که حوزه فلسفی تهران ناظر به عهد معاصر است؛ این کار باعث شده است تا بازه تاریخ فلسفه اسلامی از ابن‌رشد تا ملاحظه نظر فراتر رود و عهد معاصر را نیز در بر بگیرد. تناسب اثر حاضر با تاریخ فلسفه اسلامی در عهد اخیر نشان می‌دهد که سنت تاریخ‌نگاری در منابع تاریخ فلسفه اسلامی بعضی از رویدادهای فلسفی در عهد اخیر را روایت نکرده است.

بخش دیگر در بررسی محتوایی این اثر شامل مسئله‌مندی آن و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی کشور است. به‌نظر می‌رسد یکی از ارکان مسئله‌مندی این اثر در انگیزه تألیف آن است. در میان منابع تاریخ فلسفه اسلامی چنین اثری وجود نداشته است و نیاز به آن در مجامع علمی و دانشگاه بسیار مبرم است. باین‌حال، اکنون این اثر قادر است به بخش قابل‌توجهی از نیازهای علمی کشور پاسخ دهد. مسئله‌مندی آن و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی کشور را می‌توان دومین لحاظ در تألیف آن برای هم‌خوانی با جریان جاری در کشور دانست. به‌نظر می‌رسد وضعیت کنونی تفکر در ایران به‌ضرورت مسبوق به جریان تفکر است و این پدیده در فلسفه ظهور کرده است و بدون بررسی این گرایش فکری نمی‌توان تحلیلی جامع از فرهنگ و تفکر به‌ویژه در ایران معاصر به‌دست داد.

مسئله‌مندی این اثر شامل تطورات فکری در حوزه فلسفه نیز است؛ یعنی می‌توان براساس آن مهم‌ترین گرایش‌های فکری در ایران معاصر را از حیث اقبال به فلسفه اسلامی و فلسفه غرب ارزیابی کرد. فقط در عهد کنونی است که دو جریان فلسفه اسلامی و فلسفه غرب تا این اندازه به یک‌دیگر نزدیک شده‌اند و از این‌رو نیاز مبرم به فلسفه تطبیقی راه‌گشای بررسی مقایسه‌ای این دو با یک‌دیگر است. با این دو نگاه می‌توان در تحلیل گرایش‌های فرهنگی از این اثر بهره‌های کاربردی داشت. مسئله‌مندی این اثر، ضمن خلاصه‌شدن در این مباحث، در رشد تفکر از نوع فلسفی آن نیز قابل‌تیین است؛ یعنی می‌توان براساس آن

انعکاس میراث تاریخی فلسفه در ایران و اسلام را ملاحظه کرد. البته کتاب فاقد تحلیلی جامع از این انتقال است؛ یعنی معلوم نکرده است که چگونه عهد کنونی تفکر در ایران به میراث فلسفی پیشینیان اقبال نشان داده است و مدرسان و متفکران کنونی چه مواجهه‌ای با تاریخ فلسفه در گذشته ایران داشته‌اند.

بخش دیگر در بررسی محتوایی این اثر نوع گرایش مذهبی در آن است. در واقع جریان تفکر در این کتاب ناظر به معارف شیعه است و وضعیت کنونی فلسفه اسلامی را در قالب متفکران شیعه بررسی و تبیین کرده است. البته این گرایش ابداع مؤلف نیست و تاریخ فلسفه اسلامی به‌طور غالب نشان می‌دهد که فلسفه اسلامی نزد شیعیان رشد و بالندگی داشته است و تمام آثار آن در عهد معاصر به‌وضوح دیده می‌شود. بنابراین مسئله‌مندی آن و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی کشور ناظر به گونه‌ای تمایل ادیان و مذاهب رایج در ایران به نوع تفکر فلسفی نیز است که به‌نحو مستتر در این اثر تبیین و بررسی شده است. بنابراین مؤلف توانسته است نوع گرایش دینی و مذهبی به فلسفه را در عهد معاصر نشان دهد و آن را خودبه‌خود جزئی از اندیشه فلسفه معاصر قلمداد کرده است. بنابراین از گرایش‌های دیگر اطلاعی در دست نیست و یا نوشته‌ای در این باره عرضه نشده است.

نظم درونی و انسجام فصل‌های گوناگون کتاب قابل بررسی است و شیوه تألیف و روش مؤلف را در عرضه یگانه منبع تاریخ فلسفه اسلامی معاصر نشان می‌دهد. هرچند بعضی از مدخل‌های کتاب که در یک فصل مستقل گزارش شده‌اند عناصر دخیل و اصلی در گزارش از تاریخ فلسفه اسلامی معاصر محسوب نمی‌شود، با توضیحی که مؤلف در این باره داده است معلوم می‌شود که انگیزه او در انتخاب آن‌ها صرفاً تأثیر شیوه تفکرشان در فلسفه اسلامی بوده است. اگرچه نظم درونی و انسجام فصل‌های گوناگون کتاب از این قاعده مستثنی است، در مجموع تمام فصول ناظر به وضعیت کنونی فلسفه اسلامی است. البته اگر در نگاهی کلان‌تر بعضی از قسمت‌های این فلسفه در کشورهای عربی هم تا اندازه‌ای که رواج دارد گزارش می‌شد می‌توانست بر مزیت نظم درونی و انسجام فصل‌های کتاب بیفزاید.

در این اثر بررسی وضعیت فلسفه اسلامی معاصر کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای عرب و مسلمان خالی است. براساس القای شرق‌شناسان، ابن‌رشد پایان فلسفه اسلامی است و براساس این باور، بخش عظیمی از تاریخ فلسفه اسلامی بدون بررسی و تحقیق مانده است. در عهد معاصر هویت فلسفه اسلامی به‌همت و کوشش هانری کربن گشوده شده است و بخش اعظم آثار سهروردی‌پژوهی نیز در این دوره عرضه شده است.

از وجوه تمایز این آثار نوشته‌های مربوط به زندگی و اندیشه اوست. وجه مشترک این مجموعه نگاه فلسفی - تاریخی به سهروردی است و تفاوت آن‌ها به قلمرو تحقیق و تتبع بازمی‌گردد. نمی‌توان به راحتی گفت اندیشه سهروردی در این آثار به طور کامل گزارش شده است؛ زیرا بخشی از آن‌ها هنگامی نوشته شده‌اند که اغلب آثار سهروردی منتشر نشده‌اند و دسترسی به نسخه‌های خطی آن هم چندان آسان نبوده است.

جهان عرب به سبب فقدان رویکرد به پیشینه فلسفی خود با آخرین صورت تفکر در غرب مواجه است، صورتی که مجال اندیشه را برای ظهور صورت بعدی از مخاطب خود می‌گیرد. این مشکل مسبوق به افول فلسفه مشاء و غلبه تاجر است که سابقه تمدنی آن به قرون نخستین عهد اسلامی بازمی‌گردد. در این میان نباید غزالی را سرزنش کرد، زیرا او نقاد فلسفه بوده است و بیش از مخالفت با فلسفه به آن خدمت کرده است و دست کم در منطق نمی‌توان منکر سوابق ارزشمند او شد. مهم این است که نقد غزالی موجب غلبه اشاعره در جهان عرب شد و این سلطه فکری هنوز باقی است. این که فلسفه پس از غزالی با دین نسبت وثیق دارد در منابع تاریخ فلسفه اسلامی وجه تمایز این فلسفه دانسته شده است، در حالی که به نظر می‌رسد این فلسفه به تعبیر حافظ مانند «شراب خانگی ترس محتسب خورده» است. چندان نمی‌توان به این نوع رویکرد به فلسفه اسلامی، از قرن ششم به بعد، به دیده مثبت نگریست؛ زیرا هنوز استیلای اشاعره در آن به چشم می‌خورد.

نظم منطقی و انسجام درونی متن از ارکان اصلی کتاب است. نگاه تاریخی به موضوع هر فصل نخستین بخش از این انسجام محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد مؤلف تلاش کرده است بر اساس این نظم تاریخی مطالب ذیل هر یک را هم نظم تاریخی بخشد و بر این اساس به منابع مربوط به هر فصل مراجعه کند و از آن‌ها بهره گیرد. این بخش از کتاب تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تمام اثر داشته است. البته در چینه تاریخی بعضی از شخصیت‌های این اثر نظم تاریخی رعایت نشده است، اما تا اندازه زیادی نظم منطقی و انسجام درونی دارد و از این حیث می‌توان تألیف آن را، بر اساس ادوار تاریخی معاصر، گزارش تاریخ فلسفه اسلامی معاصر و جدید محسوب کرد.

نکته دیگر در بررسی نظم منطقی و انسجام درونی متن نظر به تمرکز فلسفه در تبیین و گزارش محتوایی هر فصل است. یعنی تلاش شده است تا هر فصل، بر اساس عنوان کتاب، ناظر به گزارشی تاریخی از فلسفه باشد. موضوع هر فصل به حسب گرایش به کلام یا عرفان و نیز دیگر علوم و معارف بشری این امکان را فراهم می‌کند تا مؤلف به مطالبی غیر از فلسفه بپردازد. این نکته ناظر به نظم منطقی و انسجام درونی متن است و نشان می‌دهد

که اصل نخستین در این گزارش به تاریخ فلسفه اسلامی معاصر بازمی‌گردد. اگر قرار بود که مؤلف برای تبیین و گزارش هر فصل به مطالبی جز فلسفه بپردازد، حجم کتاب بیش‌تر می‌شد. بنابراین می‌توان در بررسی نظم منطقی و انسجام درونی متن کتاب این وجه آن را ستود؛ زیرا شیوه گزارش‌گری از تاریخ فلسفه اقتضا دارد که فلسفه محور اصلی در متن باشد. از این‌رو پراکندگی علوم و معارف بشری، به‌ویژه در عهد کنونی، نباید مانع گرایش جامع‌مورخ فلسفه شود و ضروری است که او متن گزارش خود را فقط بر فلسفه استوار کند، اگرچه لازم است در این گزارش به تأثیر فلسفه از این علوم و معارف اشاره‌ای اندک شود.

نظم منطقی و انسجام درونی متن موجب شده است تا اثر حاضر براساس روش گزارش‌گری تاریخ فلسفه به متنی درباره تاریخ فلسفه اسلامی معاصر تبدیل شود. اگرچه معیارهای نوشتن تاریخ فلسفه نویسی هنوز در ایران تثبیت نشده‌اند، این کتاب تلاش کرده است تا اندازه‌ای به آن نزدیک شود. مشکل نوشتن تاریخ فلسفه در ایران و اسلام به عصر کنونی می‌رسد و این فقر در ادوار پیشین نبوده است. مشکلات تاریخ‌نویسان کنونی به فقدان مواجهه آنان با تاریخ فلسفه‌نویسی در ادوار گذشته نیست، بلکه در اتخاذ شیوه جدید گزارش تاریخ فلسفه است. به‌نظر می‌رسد نبودن بحث و اندیشه در نظریه‌ریزی به تاریخ اساس این مشکل محسوب می‌شود، زیرا شیوه‌های جدید نوشتن تاریخ فلسفه از مباحث نظری درباره تاریخ سرچشمه می‌گیرند. این‌گونه معرفت هنوز در ایران و اسلام انسجام نیافته است و بنابراین این اثر نیز از این روش بهره‌ای نبرده است.

میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های مطرح‌شده در اثر قابل‌توجه است، زیرا مؤلف در کنار گزارش تاریخی موظف به طرح دلایل خود نیز بوده است. می‌توان ره‌یافت او را در این بخش از کتاب ناظر به دلایل فلسفی دانست، اگرچه به مناسبت گرایش کلامی بعضی از شخصیتی‌هایی که آرای آنان را گزارش کرده است به پاره‌ای از مباحث کلامی و منطقی و عرفانی نیز تمایل می‌یابد. بنابراین گزارش او فلسفی است، اما گاه روش مؤلف تغییر کرده است. حتی از حیث موارد غیرفلسفی نیز میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های مطرح‌شده در اثر قابل‌توجه است، زیرا مؤلف تلاش کرده است تا در این مرحله نیز به بنیان‌های منطقی ادله نقلی و عقلی نظر کند تا دلایل او هم‌تراز دلایل فلسفی شود.

جنبه‌ای دیگر از میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های مطرح‌شده در اثر به انگیزه‌های مؤلف در مواجهه با هر یک از شخصیت‌های فصول گوناگون کتاب بازمی‌گردد. علاقه او به بعضی از آن‌ها در تقریرهایش اثر کرده است. این گرایش چندان برای نوشتن تاریخ فلسفه مناسب نیست. از حیث روش‌شناسی لازم است از شیوه‌های نه‌چندان متداول اجتناب کرد،

زیرا نمی‌توان براساس انگیزه‌هایی که شائبه شخصی بودن دارند تاریخ فلسفه را گزارش کرد. این اصل نیز مسلم است که نمی‌توان با ذهن خالی از هر تصور تاریخ، به‌ویژه تاریخ فلسفه، مواجه شد. باین‌حال فرازونشیب گزارش درباره‌ی عهد معاصر فلسفه اسلامی گاه با سختی‌هایی روبه‌روست و گاه مخاطبان را نیز با سوءتعبیر مواجه می‌کند. این اثر از این حیث چنین خصوصیتی دارد.

سخن پایانی درباره‌ی میزان استحکام تحلیل‌ها و و تبیین‌های مطرح‌شده در اثر به تمایل فکری هریک از شخصیت‌هایی بازمی‌گردد که مؤلف اندیشه‌ی آن‌ها را گزارش کرده است. روش مؤلف تا اندازه‌ای تغییر کرده است و البته این تغییر از بایسته‌های گزارش‌گری درباره‌ی تاریخ فلسفه است؛ زیرا متفکران به یک شیوه تفکر نمی‌کنند و مورخ تاریخ فلسفه نیز لازم است براساس گرایش فکری آنان شیوه کار خود را به‌لحاظ روش‌شناختی تغییر دهد. بنابراین میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های مطرح‌شده در این اثر با گرایش‌ها و فرازونشیب‌های فکری شخصیت‌های کتاب عجین شده است. این ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و تمام متون مشابه نیز به چنین گرایشی تن داده‌اند.

در این کتاب، در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای آن‌ها به دو صورت دقت شده است: قسم نخست ناظر به گزارش تحلیلی آرای متفکران مسلمانی است که در حوزه‌های علمیه بوده‌اند. اصطلاحات متداول در نوشته‌های آنان ناظر به کلام، فلسفه، عرفان اسلامی، و نیز پاره‌ای از معارف اسلامی از جمله فقه و اصول است که مؤلف تلاش کرده است تا در گزارش و تحلیل آن‌ها آرای آنان را به‌خوبی طرح و بررسی کند؛ قسم دوم ناظر به گزارش آرای کسانی است که به‌نظر مؤلف از اعلام فلسفه اسلامی در عهد معاصر محسوب می‌شوند. گرایش‌های تطبیقی بعضی از آرای آنان مؤلف را واداشته است تا آن‌ها را گزارش کند. این موارد بسیار کم‌اند و مؤلف کم‌تر یا به‌ندرت به آن‌ها پرداخته است.

به‌علاوه در تبیین روش طرح اصطلاحات می‌توان گفت اغلب آن در حوزه فلسفه ایرانی و اسلامی مطرح بوده است و یکی از محورهای گزارش فلسفه اسلامی معاصر ناظر به تفسیری جدید از این نوع اصطلاحات است که در دوره ایرانی فلسفه اسلامی مطرح بوده است. کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات در این دوره از فلسفه اسلامی باید بسیار با دقت صورت گیرد. اهتمام مؤلف در این قسمت چندان پررنگ نیست، باین‌حال نمی‌توان به روش آن نیز خرده گرفت، زیرا فضای فکری فلسفه اسلامی، حتی در عهد معاصر، در تداوم سنت خود بوده است و کم‌تر در مقام مقایسه و تطبیق با فلسفه غرب معاصر و جدید بوده است. دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی و

معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی در تمام حوزه معرفتی فلسفه اسلامی صورت نگرفته است. بنابراین در این کتاب نیز چندان رونق ندارد و نمی‌توان این انتقاد را به روش مؤلف وارد دانست، چون او به دنبال تمام گرایش‌های مطرح‌شده در این عهد از فلسفه اسلامی بوده است. بنابراین می‌توان گفت از بایسته‌های کنونی فلسفه اسلامی که حتی در عهد معاصر نیز به آن نپرداخته‌اند بحث تطبیقی اصطلاحات و نیز تمایز آن از یک‌دیگر است. این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که میراث فلسفه اسلامی که از فارابی آغاز شده است تا عهد معاصر نیز به سیر تاریخی خود ادامه داده است.

میزان رعایت اصول اخلاقی و علمی را می‌توان به دو بخش علمی و اخلاقی تقسیم کرد. ابتدا این‌که مواجهه علمی مؤلف برای گزارش و معرفی هریک از فصول کتاب کاملاً علمی است و تلاش می‌کند تا از آخرین منابع در این باره بهره برد و برای تحکیم این رویکرد تحلیل و تفسیر ارائه کرده است. این ملاحظه در التفات علمی مؤلف به همه فصول کتاب به صورت یک‌سان به چشم می‌خورد. نکته قابل توجه این است که انگیزه توضیح بعضی از قسمت‌ها ناپیداست و معلوم نیست که چرا مؤلف آن‌ها را توضیح می‌دهد. از این رو می‌توان گفت پاره‌ای از این تفسیرها ناظر به علاقه شخصی مؤلف‌اند و بعضی دیگر ناظر به نیاز خواننده و مؤلف تلاش کرده است هر دو قسمت را به خوبی توضیح دهد و گزارش کند.

در بررسی میزان رعایت اصول اخلاقی و علمی، بخش اخلاقی آن نیازمند بررسی و گزارش است. این‌که مؤلف تلاش کرده است در تمام فصول نگاه منصفانه به افراد داشته باشد از نکات اخلاقی بارز کتاب محسوب می‌شود. این نکته بسیار اهمیت دارد، زیرا مخاطب بدون کم‌ترین تلاش قادر خواهد بود که داوری اخلاقی مؤلف را درک کند. بنابراین مؤلف، پیش از گزارش علمی، به داوری اخلاقی در گزارش فلسفه اسلامی معاصر توجه داشته است و این ره‌یافت او توانسته است داوری علمی را منصفانه کند. از این رو، مخاطب، با اتمام هر فصل، این مواجهه مؤلف را به راحتی درک خواهد کرد. از تلاش‌های عمده مؤلف در این بخش کناره‌گیری از داوری‌های مبالغه‌آمیز در حق شخصیت‌هایی است که در این کتاب معرفی کرده است. اگرچه از هریک از منابع به طور مستقل و فراگیر استفاده کرده است، گزارش محتوایی منابع نتوانسته است طرح او را برای گزارش از تاریخ فلسفه اسلامی معاصر متأثر کند.

در نگاه آخر به میزان رعایت اصول اخلاقی و علمی این اثر باید گفت که این اثر نتوانسته است میان رعایت اصول اخلاقی و نیز داوری علمی جمع کند و سبب آن

فقدان روش‌مندی در گزارش تاریخ فلسفه اسلامی است. همان‌طور که پیش‌تر طرح شد، فقدان نظریه‌پردازی درباره تاریخ و نیز انتقال این تجربه‌ها به تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی نتوانسته است گزارشی جامع از این قطعه از تاریخ فلسفه به دست دهد. با وجود این که نوشتن تاریخ فلسفه بخشی از فلسفه محسوب می‌شود، مقدمات مواجهه با آن در تأملات نظری درباره تاریخ در رشته‌ای مستقل به نام فلسفه تاریخ طرح شده است و بدون آن نمی‌توان گزارش جامع و فلسفی و نیز توأم با میزان رعایت اصول اخلاقی و علمی قابل توجه عرضه کرد. با این حال و با وجود این مشکلات، که عمده آن مربوط به کتاب حاضر نمی‌شود، می‌توان گفت که این اثر در رعایت اصول اخلاقی و علمی شایسته تحسین است.

صرف نظر از محتوا، عنوان کتاب مبین خلاقیت و نوآوری و مهم است، زیرا تاکنون کتابی با چنین مشخصاتی درباره تاریخ فلسفه اسلامی معاصر نوشته نشده است؛ تمام منابع تاریخ فلسفه اسلامی در عهد جدید به شیوه سنتی درباره این تاریخ از آغاز تا غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق) و معدودی از آن‌ها درباره عهد ابن‌رشد تا ملاصدرا بحث کرده‌اند و همگی از فلسفه معاصر اسلامی غفلت کرده‌اند. تمام منابع لاتین و عربی و حتی فارسی فاقد چنین مزیتی بوده‌اند و بنابراین این کتاب در عنوان و محتوا بدیع و ارزش‌مند است. شخصیت‌هایی که برای هر فصل از کتاب انتخاب شده‌اند بدون شک در وضعیت کنونی فلسفه اسلامی اثرگذار بوده‌اند. جمع آنان در یک کتاب می‌تواند وضعیت کنونی تفکر در حوزه فلسفه اسلامی را به خوبی نشان دهد.

طرح اندیشه شخصیت‌های این کتاب از دو حیث نشان‌دهنده خلاقیت و نوآوری است. ابتدا می‌توان گفت گزارشی تاریخی از نوع تفکر آنان مطرح نشده است و نیز اندیشه‌های آنان به شکل مقایسه‌ای بررسی نشده است. البته مؤلف، ضمن انتخاب دقیق آنان که به نظر می‌رسد با دقت و وسواس قابل توجهی انجام شده است و پس از بررسی دیدگاه‌هایشان، آرای آنان را مقایسه می‌کند و تطبیق می‌دهد؛ ولی این قسم از محتوا چندان بارز نیست. کتاب تاریخ فلسفه اسلامی معاصر و بحث درباره خلاقیت و نوآوری آن به نکات مطرح‌شده مختوم نمی‌شود، زیرا اگرچه درباره شخصیت‌هایی که از آنان به عنوان متفکران عهد جدید تاریخ فلسفه اسلامی نام برده شده است متون و منابع متعددی منتشر شده است و حتی کتاب‌های مستقلی درباره آنان نوشته شده است، به جرئت می‌توان گفت آن منابع شخصیت‌های مطرح‌شده در این کتاب را متفکران مؤثر در وضعیت کنونی تاریخ فلسفه اسلامی محسوب نکرده‌اند.

پیش از ارزیابی نهایی، بحث درباره منابع مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر اهمیت دارد و می‌توان گفت مؤلف برای طرح گزارشی جامع از این تفکر غالب منابع موجود در این زمینه را دیده است. تنوع منابع موجب شده است تا گزارش فلسفی این کتاب نیز متنوع شود. از کثرت و تنوع منابع می‌توان دریافت که مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر با کثرت گرایش‌های فکری در عهد معاصر مواجه بوده است و این خصلت گزارش‌دهی از تاریخ فلسفه اسلامی را با مشکلاتی روبه‌رو خواهد کرد، از جمله یافتن سنت فکری هریک از کسانی که اندیشه آنان در این کتاب معرفی شده است که البته این کار تا اندازه زیادی انجام شده است.

گزارش فلسفی این کتاب براساس منابع آن نشان می‌دهد که محدوده فکری که مؤلف به دنبال آن بوده است تا کجاست. غالب این گرایش در حوزه تفکر اسلامی صورت گرفته است، در حالی که تأثیر منابع فکری دیگری در روند فلسفه اسلامی معاصر محسوس است، از جمله اندیشه‌های داریوش شایگان، که دست‌کم در بررسی تطبیقی عرفان ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) و نیز تأثیر مجموع اندیشه‌های او در گرایش‌هایی از فلسفه اسلامی از جمله فلسفه اشراق قابل بررسی بوده است. نظر نکردن به چنین متفکرانی کتاب را ناقص کرده است، چون دست‌کم می‌توان از نوشته‌های آن‌ها در گزارش بعضی از شخصیت‌های کتاب استفاده کرد تا بتوان گزارشی جامع از آن به دست داد. به هر حال بررسی منابع کتاب نشان می‌دهد مؤلف تمام تلاش خود را برای طرح گزارش‌گونه‌ای با عنوان مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر به فرجام رسانده است، اما به نظر می‌رسد این متن قابلیت بیش‌تری برای افزودن شخصیت‌های دیگری داشته است. این کتاب فهرست توصیفی از آثار و نوشته‌های کسانی که اندیشه آنان را گزارش کرده است دارد؛ اما از آن‌جاکه این فهرست شامل عناوین تمام آثار آن‌ها نیست قابل انتقاد است. به نظر می‌رسد انتخاب تمام نوشته‌های هر فرد برای گزارشی کامل از اندیشه او می‌توانست محتوای کتاب را غنی‌تر کند.

سخن پایانی در این قسمت و نیز در بررسی نهایی منابع کتاب ناظر به دست‌رسی نداشتن مؤلف به منابع دست‌اول برای گزارش فلسفه اسلامی معاصر است. برای نمونه منبع چهارم فهرست منابع با تصحیح جدیدی ارائه شده است. در گزارش از آرای جوادی آملی نیز منابع اصلی‌تر دیده نشده‌اند. در گزارش از حائری یزدی نیز آثار تصحیح‌شده او بررسی نشده‌اند و فقط به چاپ نخست آن نوشته‌ها مراجعه شده است. نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد حوزه میدانی تحقیق در این کتاب از حیث منبع‌شناسی نیازمند تجدید نظر است.

۴. ارزیابی نهایی اثر

کتاب مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر از حیث عنوان و محتوا اثر بدیعی است و اهتمام به پدیدآوردن آن مغتنم است. تلاش برای عرضه نخستین متنی که در بردارنده اصول تفکر معاصر و نیز ناظر به وضعیت کنونی تفکر فلسفی در اسلام و به‌ویژه در تشیع است کاری ارزنده محسوب می‌شود و در نوع خود بی‌نظیر است. ارزیابی نهایی اثر بدون بررسی مختصر چند اصل ممکن نیست.

اصل نخست این‌که این اثر راه‌گشای تألیف تاریخ فلسفه اسلامی معاصر است؛ بنابراین لازم است برای تدوین اثری بزرگ‌تر برنامه‌ریزی جمعی صورت گیرد. به‌نظر می‌رسد مزایای شکلی کتاب قابل توجه است و می‌توان گفت اثری با این موضوع از حیث قطع و نیز حروف‌نگاری امتیاز ویژه‌ای دارد؛

اصل دوم ناظر به روش کتاب است که شبیه به منابع تاریخ فلسفه در ایران است و کم‌تر سابقه جهانی دارد. البته مؤلف نیز مدعی چنین رویکرد جهانی‌ای نیست، ولی بهتر بود با اعمال نسبی آن روش پژوهشی و تحقیقاتی اثر خود را ارتقا می‌بخشید. از حیث گزینش مدخل‌های هر فصل و نیز روش گزارش و تحلیل محتوایی آن، روش مؤلف قابل انتقاد است؛ البته چنین نقدهایی نافی تلاش‌های او نیست و اثرش را مردود نمی‌کند؛

اصل سوم ناظر به شیوه‌های محتوایی کتاب است که در این زمینه مؤلف تلاش کرده است تا گزارشی کاملاً فلسفی طرح کند. او در طرح این روش موفق بوده است، اما چندگانگی فکری در اندیشه بعضی از متفکرانی که او معرفی کرده است موجب شده است تا کار مؤلف نیز در این گزارش با سختی‌هایی مواجه شود؛

اصل چهارم به تبیین کاربردهای علمی اثر بازمی‌گردد که به‌نظر می‌رسد تلاش مؤلف برای وصول به آن به نتیجه رسیده است. فقدان الگوی مناسب برای چنین اثری و نیز فصل‌هایی که او برای این گزارش انتخاب کرده است موجب شده است تا تألیف او تا اندازه‌ای برای نیل به کاربردهای علمی با مشکلاتی مواجه شود، از جمله این‌که ساختار تبیین کتاب فقط ناظر به متفکرانی است که در حوزه یا دانشگاه بوده‌اند و اندیشه‌های متفکرانی که خارج از دو قلمرو اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند در این کتاب گزارش نشده است.

گزینش فصل‌های این کتاب قابل تجدیدنظر است. بنابراین بدون لحاظ این نمی‌توان دست‌کم مدعی گزارشی جامع در این زمینه شد. تجدیدنظر در پاره‌ای از منابع در رفع مشکلات مربوط به آن می‌تواند در ارتقای سطح علمی و پژوهشی کتاب تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. به علاوه لازم است که هریک از فصول به‌دست یکی از مؤلفان متخصص در آن حوزه نوشته شود. نوشتن تمام کتاب با چنین عنوانی به‌دست یک نفر موجب کاهش کیفی کتاب می‌شود که این معضل تاندازه‌ای در این کتاب به‌چشم می‌خورد. تألیف جمعی از روش‌های متداول در نوشتن تاریخ فلسفه است، زیرا موجب خواهد شد تا اثری ارزش‌مند عرضه شود.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر از نخستین منابع بررسی وضعیت کنونی فلسفه اسلامی در قالب اثری مجزا و تک‌نگاری است. فرازوفرودهای تاریخی و فکری آن در این کتاب به خوبی رصد و بررسی شده است. اگرچه بررسی‌های تاریخی آن غالب بر تحلیل فکری نمایندگان این دوره از فلسفه اسلامی است، کتاب توانسته غایت انتقال میراث فلسفه اسلامی از آغاز یعنی از عهد فارابی تا حکیمان معاصر را به خوبی نشان دهد. اگر همین مزیت امتیاز کتاب حاضر محسوب شود، می‌توان آن را در طرح بررسی فلسفه اسلامی معاصر اثری موفق دانست.

کتاب‌نامه

رفیعی قزوینی، سیدابوالحسن (۱۳۸۶)، *مجموعه حواشی و تعلیقات (تعلیقه علی شرح هیاکل النور؛ تعلیقه علی شرح حکمه الإسرائاق)*، تصحیح غلامحسین رضانژاد (نوشین)، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون‌زدگی جدید، ترجمه فاطمه ولیانی*، تهران: فرزانه. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۰ ق الف)، *نهایه الحکمه*، تحقیق عباس علی الزارعی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۰ ق ب)، *بداية الحکمة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامي. فنایی اشکوری، محمد (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *شرح منظومه*، تهران: صدرا.

معرفی، نقد، و بررسی مقدمه‌های بر فلسفه اسلامی معاصر ۳۲۳

مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم: صدرا.
ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۱-۹، بیروت:
دار إحياء التراث العربی.
نصر، سیدحسین (۱۳۸۲)، «تصوف و تأثیر آن در موسیقی»، در: *جاودان خرد (مجموعه مقالات)*، ج ۱،
به‌اهتمام سیدحسن حسینی، تهران: سروش.
هانری کربن (۱۲۸۳)، *از هایدگر به سهروردی*، ترجمه حامد فولادوند، تهران: سازمان چاپ ارشاد.

